

# از دیان جمعیت

جمعیت ایران در قرن هفتم هجری

در ابتدای قرن نوزدهم یکی از دانشمندان اروپا موصوم به توماس ربرت مالتوس<sup>۱</sup> درباره جمعیت عقیده اظهار داشت که آوازه آن در ممالک اروپا افتاد و علمای بزرگ را در اندیشه های دور و دراز انداخت. تا آن زمان کسی را بخاطر نرسیده بود که ازدیاد جمعیت حیات بشر را دگرگون مینماید ساخت. همه معتقد بودند که هر قدر آدمیزادگان بوجود آیند در دامان زمین پرورش میتوانند یافت و آن مادر مهربان ایشان را تغذیه میتواند کرد. مالتوس ثابت کرد که روزی فراخنای زمین بر بشر تنگ میشود و خوان نعمت طبیعت اگرچه همیشه گسترده است اما برای تغذیه حاضران همیشه کافی نیست.

مالتوس عقیده خود را با فرمولهای ریاضی و احصائیه ها بیان میکند و میگوید در هر بیست و پنج سال مطابق تصاعد هندسی جمعیت دو برابر میشود و این نظریه را باین طریق تشریح میکنند که هر خانواده معمولا دارای شش اولاد میباشد و از این شش فرزند دو نفر قبل از رسیدن بسن بلوغ میمیرند و با اینکه از ازدواج خودداری میکنند بنابراین چهار فرزند برای یک خانواده باقی خواهد ماند که پس از ۲۵ سال جانشین ابوین خویش میشوند و بدیوی است که چهار دو برابر دو میباشد.

لذا روزی خواهد رسید که افراد بشر در سطح زمین گنجایش نیابند و در آن روز در صورتیکه امر را معاش بتوانند کرد بحدی عرصه بر آنها تنگ میشود

که ناچار اند بردوش یکدیگر سوار شوند و مسلم است که در چنین حالت همگی بهلاکت خواهد افتاد .

مالتوس نکته دیگری نیز در نظر گرفته که مانند نکته نخستین شگفت انگیز است . میگوید بر طبق احصائیه ها ازدیاد آذوقه بشر به نسبت تصاعد عددی است و نظر بر اینکه نفوس بشر با تصاعد هندسی ازدیاد مییابد بزودی روزی خواهد رسید که خوان طبیعت از خوراک مهمانان کم آید و بسیاری از ایشان را فشار گرسنگی بنبابودی کشاند .

ما در اینجا از شرح تفصیلی این عقیده و ایرادات وارد بر آن صرف نظر میکنم و فقط متذکر میشویم که مالتوس و طرفدارانش برای جلوگیری از پیش آمد این مصیبت عظیم پیشنهادها دارند از آن جمله نابود ساختن فقیران و درماندگان است که بعقیده آنها بر سر سفره طبیعت لقمه ای بسرایی ایشان نهاده نیست .

عقیده مالتوس در عالم اقتصادی بسیار مؤثر افتاده و او را بلند آوازه ساخته است . ما در ضمن مطالعه شبیه این عقیده را در مؤلفات بعضی دانشمندان ایران میابیم از آن جمله دانشمند شهیر ابوعلی مسکویه رازی (متوفی ۱ در قرن پنجم) در کتاب الطهاره در این موضوع شرح نسبت مسوطی نگاشته است .

ابوعلی پس از اینکه احتیاج بشر را بتمدن و تشکیل خانواده و ملت و دولت شرح میدهد و قسمتی از حقوق عمومی و خصوصی را بیان میکند جمعیت بشر را در نظر گرفته میگوید کسانی که آرزو میکنند بشر زندگانی جاوید داشته باشد در حقیقت فنا و مرگ او را خواسته اند زیرا که با وجود مرگ و کشتارهای فراوان می بینیم که جمعیت بشر روز افزون است و روزی تمام سطح کره را فرا خواهد گرفت پس اگر روزی دست مرگ نیز کوتاه شود در نتیجه جهان بر بشر

تنگ خواهد شد و از ادامه حیات باز خواهد ماند.

برعلی برای اثبات مدعای خود مانند مالتوس مثالی میزند و میگوید یکی از اشخاص شهیر را که اولاد او معلوم باشد در نظر میگیریم مثلا حضرت علی (ع) را که چهار صد سال پیش از آن میزیسته از اخلاف آن حضرت چندین مرتبه کشتار شده چه در جنگها و چه بفرمان خلفاء بقتل رسیده اند. با وجود این اکنون ۳۰۰۰۰۰ تن از ایشان باقی است و مسلما اگر فنا و نیستی در میان نبود عدد ایشان در این زمان از ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ متجاوز میبود. بلاشت هر یک از معاصران آن حضرت باندازه او باز مانده دارند و اگر کشتار مرگ در میان اعیان این مردمان نبود عدد ایشان به نسبت تضاد هندسی زیاد میشد و تا اکنون روی زمین را فرا گرفته بود.

برعلی برای روشن ساختن این مطلب صفحه شطرنج را یاد آوری میکند و میگوید هر گاه عدد ۱ را در خانه اول شطرنج قرار داده و آنرا در خانه های دیگر با قدر متتالک رومعه اعداد کنیم با آنکه شطرنج ۶۴ خانه بیشتر ندارد در خانه آخر باید عدد ۱ بزرگی را نوشت که برای طبقه آخر آن بوسیله عدم احتیاج تا اکنون اسمی وضع نگردیده است. در صورتیکه فنا و هلاک در بین نباشد جمعیت بشر هم باین نسبت زیاد خواهد شد و سطح کره را فرا خواهد گرفت. برعلی میگوید در این وقت مردمان نه تنها برای زیارت و نیست و برخاست زمین ندارند بلکه باید بردوش یکدیگر سوار شوند و بدینوسیله است که با چنین وضعی ادامه زندگانی برای آنها ممکن نخواهد بود.

برعلی با اظهار این نظریه میخواهد ثابت کند که اگر چه دو چیز ضد همدیگر را تقویت نمیکند ولی در این قسمت مرگ در حقیقت مایه حیات بشر است.

این دانشمند معتقد است که با وجود مرگت هم جمعیت بشر سطح کره را خواهد گرفت. مرگ طبیعی برای درمان این درد کافی نیست ولی مانند مالتوس و پیروان او برای تقلیل جمعیت پیشنهادی نمیکند زیرا که بعقیده او درمان این درد هادرداروخانه خود طبیعت موجود است و بشر در کار طبیعت نباید دخالت کند.

اکنون که این نظریه را نگاشتیم به بینیم که اختراع آن را سبب چیست و انگیزه ایدیشه این دو دانشمند ابروعلی مسکویه و توماس ربرت مالتوس چه بوده است. مسلم است که موجود هر گونه اختراع احتیاج است. اگر احتیاج نبود از آغاز آفرینش تا کنون در زندگانی مادی و معنوی بشر هیچوجه تغییری درمی نییاد. بشر اسلحه اختراع کرد تا از آزار سایر حیوانات محفوظ بماند و بلکه از ایشان استفاده کند و در فکر تشکیل خانواده و ملت و دولت افتاد تا آسایش خویش را بیشتر فراهم سازد. این قاعده بر سایر اختراعات هم شامل است. آنچه ابروعلی و مالتوس با اظهار نظریه خود داشت از دیاد جمعیت در روزگار آنها بود.

در زمان مالتوس جمعیت در نالب ممالک اروپا بتدریج از گنجایش ممالک بیشتر میشد و اروپاییان بر آهنمائی محتاج بودند که ایشان را از گزند این امر آگاه کند و طریق جلوگیری ازین بدبختی عظیم را نشان دهد. چون احتیاج پیدا شد عقیده مالتوس وجود گرفت. در عصر ابروعلی هم بتدریج این احتیاج وجود میگرفت. ببارت دیگر جمعیت عموم نقاط ایران بخصوص خوارزم که مقام ابروعلی بود روز افزون بود و یک قرن پس از ابروعلی جمعیت ایران چندان افزوده شد که اگر وسعت خاک آن نبود ناچار کار بمزاحمت میکشید. در اینجا ناچاریم که راجع بجمعیت ایران در قرون پنجم و ششم و هفتم مختصری بنویسیم. متافانه در آن دوره سرشماری معمول نبود تا ما بتوانیم جمعیت آن زمان را بدقتین بدانیم و اکثر مورخین جز در ضمن وقایع جنگ و خونریزی راجع باین موضوع چیزی

نفرشته اند ولی از همین تذکرات پراکنده با کمی دقت میتوان جمعیت آن عصر را بدست آورد.

مقدمات ازدیاد جمعیت یعنی عمارت و آبادانی در قرن چهارم و پنجم وجود گرفت و در قرن ششم و هفتم نتیجه داد. در قرن ششم و هفتم کثرت جمعیت بحد اعلی و شاید در بعضی نقاط بیابان اروپای امروزه رسید اما ناگهان دست طبیعت آن جمله را بر مثال مشتکی خالک بر باد فنا داد و ثابت کرد که برای تقبیل جمعیت به پیشنهادهای مالتوس و پیروان اوجاقت نیست:

فتنه مغول کار خود را کرد و کشور پر نعمت و آبادان ویر جمعیت ایران را بخرابه غیر مسکونی بدل ساخت. عطا ملک جوینی مورخ مشهور در ضمن شرح کشتار های مغول <sup>۱</sup> مینویسد:

«..... هنوز نارسه تخمیز اگر تو والد و تناسل باشد غلبه مردم بهتر آنچه برده است نخواهد رسید.

این جمله شگفت انگیز است چنانکه هر خواننده را دچار حیرت میسازد و در ابتدا تصور مینماید که مورخ مذکور مانند غالب مورخین شرقی راه اشراق پیموده است. اما وقتی که امثال این گفتار را در کتب معتبره دیگر میبینیم ناچار میشویم که این مطلب را اگرچه بسی عجیب است بپذیریم. برای توضیح مطلب احصائیه تقریبی ذیل را از نظر خوانندگان میگذرانیم:

شهر خوارزم که پایتخت دولت خوارزمشاهی و مهمترین شهر آن عصر بود چنانکه در تاریخ جهانگشا و سایر تواریخ آمده است، پس از رسیدن مغول باین شهر ۱۰۰۰۰۰ نفر از اهالی که برای دفاع بیرون آمده بودند بدست مغولها کشته شدند. پس از ختم جنگ مغولان اهالی را بصحراراندند و از میان ایشان بالغ بر صد هزار نفر را که از پیشه وزان بودند جدا کردند و به مالک مشرق فرستادند

وزنان و اطفال را با سیری بردند و بقیه مردان را میان خود تقسیم کردند و بهر یک از ایشان ۲۴ نفر رسید و میدانیم که فاتح خوارزم جوچی پسر چنگیز بود و تقریباً ۱۱۵۰۰۰ سپه داشت<sup>۱</sup> بنا بر این عدد مردان خوارزم رقم ذیل بوده است:

$$۱۱۵۰۰۰ \times ۲۴ = ۲۰۷۹۶۰۰۰$$

اکنون اگر از تعداد کشتهگان<sup>۲</sup> و کوردگان صرفنظر کنیم و عدد زنان را هم مسامحه با مردان مساوی بدانیم (عدد زنان همیشه بیش از عدد مردان است) باز جمعیت خوارزم  $۲۰۷۹۶۰۰۰ \times ۲ = ۴۱۵۹۲۰۰۰$  میشود. این عدد بزرگ و شگفت آور جمعیت یک شهر ایران را در قرن هفتم نشان میدهد و از این رو میتوان پی برد که چه جمعیت انبوهی در این مملکت وجود داشته است و در این وقت دیگر عبارت عطا ملک جوینی مبالغه آمیز بنظر نمی رسد.

احصائیه دیگری هم جرجی زیدان<sup>۳</sup> بدست میدهد که نظر با همیشه

ذیلا مینویسیم:

در فارس و حوالی آن بقعه هائی بوده است که در آن قبائلی از

اگراد زندگانی میکردند و متجاوز از ۱۰۰ قبیله بودند و بصلاح و چوپانی گذران میکردند.

۱ - زیرا که مورخین مسلمان عدد لشکریان چنگیز را در موقم ورود بسرحد

ایران شصده ناهفتصد هزار نوشته اند ولی این مقدار قطعاً مبالغه است و عقیده محققین جدید این است که خان مزبور از صد و پنجاه تا دو بیست هزار بیشتر سایه نداشت است ما لشکریان او را بحدافل حساب میکنیم. چنگیز لشکریان خود را بچهار قسمت کرد که دو قسمت آن یکی ۷۰۰۰۰ و دیگری ۸۰۰۰۰ بود بنابراین دو قسمت دیگر رو بهم ۷۵۰۰۰ میشود چنگیز قسمتی از این باقیمانده را برای فتح چند به پسرش جوچی سپرد مافرض میکنیم که قسمت مذکور خمس هفتاد و پنج هزار یعنی یازده هزار باشد پس از آن وقتی که جوچی را بفتح خوارزم مامور ساخت ۱۰۰۰۰۰ لشکر بیاری او فرستاد بنا بر این لشکریان جوچی در وقت فتح خوارزم تقریباً ۱۱۵۰۰۰ بود (رجوع شود بتاریخ مغول تألیف آقای اقبال)

۲ - عطا ملک در باب مقتولین خوارزم مینویسد که کثرت شمار کشتهگان چندان

تخمیده ام که مصدق نداشته ام و بدان سبب نوشته ام

۳ - جلد سوم تاریخ تمدن اسلامی.

این قبایل در فارس و حوالی آن ۵۰۰،۰۰۰ خانوار بوده‌اند و در هر خانوار ارباب بافامیلش و چوپانان او ده نفر می‌شدند و در هر خانواده بطور متوسط پنج طفل وجود داشته است. اگر از این دو نفر پنج نفر آنها مرد باشد دریا صد هزار خانوار عدده مردان ۲،۵۰۰،۰۰۰ نفر می‌شود و چون عدده زنان نیز ضمیمه گردد تعداد زن و مرد ۵۰۰۰،۰۰۰ نفر می‌گردد و با در نظر گرفتن عدده اطفال جمعیت تقریبی در ناحیه فارس ۷،۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده است و این رقم عظیم کثرت جمعیت آن عصر را می‌رساند.

آری انگیزه اندیشه ابوعلی آن بود که در روزگار اوزمیننه برای وجود چنین جمعیت انبوه فراهم می‌شد و نظیر باینکه جمعیت یکی از عوامل مهم ترقی اقتصادی است سزاوار است که در شماره‌های آینده راجع بچگونگی جمعیت ایران در قرن هفتم و اثرات سیاسی و اقتصادی آن مشروحا سخن برانیم.

حسینقلی غفاری

### کیفر حرص

دیدنی بدان شبان که گرفتگی همیشه شیر  
در کوزه‌های شیر فزودی همیشه آب  
پیوسته شیر خود را با آب می‌فروخت  
بنگر بدان شبان چه رسید از بلای حرص  
سیاهی در آمد و ربه خواه را ببرد  
آواز داد هاتفش از گوشه‌ای و گفت  
آن قطره‌های آب که بر شیر می‌زدی  
آری شبان ز شیر گرفتن توانگراست  
بفروختی بخاق که شیر مطهر است  
بنداشت کارها همه ساله برابر است  
اینک بگویمت که دلت نیک غم‌خوار است  
فریاد کرد خواه که چه شور و چه شر است  
کاین خاک توده خانه باداش و کیفر است  
شد جمع وسیل گشت و چنین فتنه گستر است  
کافی نجاری